

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و هشتم خارج اصول 8 بهمن 1399

بسمه تعالی

انقلاب نسبت، تحقیق در مسأله

پرسش : گفته شد کلمات ائمه ع به منزله کلام واحد هستند زیرا ایشان از یک منبع خبر می دهند که همه چیز آن واقع و روشن است بنابراین تقدم و تأخر صدور ادله و رسیدن آن ها به ما تأثیری در مسأله ندارد؛ خب وقتی در شریعت مطهر اسلام بنا بر تدریجی بودن تشریح بوده است نمی توان گفت همه چیز تمام شده و حضرات از یک واقعیت خبر می دهند زیرا تشریح هم تدریجی است.

پاسخ : فرض ما بعد از انقطاع وحی و تمام شدن تشریح است و خدا و پیامبر ص را به این جهت اضافه کردیم که دیگر وحی تمام شده و قرآن همین قرآن است و اگر عمومات و اطلاعاتی وجود دارد آن ها هم به منزله کلام واحد هستند مثلاً اگر عمومی در قرآن آمد و مبین آن خدا بود و مخصص آن از امام صادق صادر شد این ها را باید کلام واحد حساب کرد. بحث ما به ایستگاه آخر یعنی تحقیق رسد و عرض شد که برای اظهار نظر در این مسأله می بایست به اموری توجه کرد. تاکنون سه امر بیان شد که آخری آن ها، تقدم و تأخر در صدور ادله بود و نتیجه این شد که اثری در انقلاب یا عدم آن ندارد. امر چهارم : این امر نیز جزو مبانی مسأله به حساب می آید لکن توصیه می کنم به این بحث به عنوان مبانی این مسأله نگاه نکنید بلکه به عنوان بحث مهمی نگاه کنید که در موارد مختلف به کار می آید و به فهمنده نصوص، گفتمان می دهد. ما در سال های 82 و 83 در حدود 5 جلسه به این بحث پرداختیم در حالی که الان می خواهیم بحث را در دو جلسه پایان دهیم.

گفته شد نقطه مرکزی و گرانگه نزع بین محقق نائینی که انقلاب را پذیرفت و محقق عراقی که قبول نکرد به این مطلب بر میگردد که نائینی روی اراده استعمالی و ظهور نوعی ابتدایی استعمالی در مقابل اراده جدی و ظهور مستقر حجت نهایی حساب باز نمی کند در حالی که عراقی روی این ها حساب باز می کند و دو اراده و دو ظهور درست می کند. حال باید این مسأله را اینجا مورد گفتگو قرار دهیم «ظهور و اراده استعمالی در مقابل اراده جدیه و حجت در کشاکش اثبات و نفی»

ابتدا باید نفس مسأله را فارغ از انقلاب نسبت توضیح بدیم سپس ارتباط آن را به ما نحن فیه روشن نماییم. در خیلی از کلمات بزرگان [شاید شروع آن از مرحوم آخوند بوده و ختم آن به مرحوم خوئی] یک ظهور و اراده استعمالی بیان شده است که الزاماً مبین حکم الله نیست و الزاماً مراد جدی و حجت مورد نظر قانونگذار نمی باشد؛ و یک ظهور مستقر جدی آمده که حکم الله است. اما برخی معتقدند که دستگاه اول، لغو و بیهوده و غیر ضرور است و هرچه داریم همان دستگاه دوم می باشد.

در این مسأله دو نظر وجود دارد [قبلاً که به این بحث می پرداختیم گفته بودیم در مسأله سه نظر وجود دارد ولی الان چون تنها دو نظر از آن سه نظر به کار ما می آید و همچنین نظر سوم به نوعی به دومی برمیگردد لذا گفتیم دو نظر در مسأله هست] نظر اول متعلق به مرحوم آخوند و آقای خوئی است که ما عبارت را از آقای خوئی آورده ایم : وقتی یک دلیل عامی صادر می شود [این نزع در مسأله عام و خاص پیاده شده است] از هر کسی که باشد مانند «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» و هیچ قرینه ای هم بر خلاف یعنی تخصیص نیاید همه مخاطبان به دلالت وضعی یعنی همان دلالت اول، عموم را می فهمند نه به دلالت جدیه و نهایی که متکلم آن را اراده کرده باشد؛ حال وقتی از عقلا پرسیده می شود که آیا چیزی استثنای آن است یا نه؟ می گویند نه، پس

می‌گویند اراده کرده تفهیم همین معنای عام را به اراده جدیه و این دلالت باقی است تا قرینه ای بر خلاف بیاید و اگر نیامد، دلالت وضعیه ابتدائیه، تبدیل به دلالت مستقر، جدی و حجت می‌گردد اما اگر قرینه بر تخصیص آمد مثلاً گفته شد «الا عقداً حرّم حلالاً او حلّ حراماً» این قرینه می‌شود که حکم عام، مراد نبوده لذا در عموم حجیت ندارد. اما تمام نکته در این است که آمدن مخصص، ظهور ابتدایی عام را از بین نمی‌برد و به مجرد القای عام می‌آید و تا هزار سال دیگر هم باقی است «الشیء لاینقلب عما هو علیه» بله آمدن مخصص در حجیت عام تأثیر می‌گذارد.

مطابق این بیان، در مثل القای عام و تخصیص به مخصص منفصل [تخصیص به متصل اصلاً نمی‌گذارد تا برای عام ظهور منعقد گردد] آن چه در واقع وجود دارد دو اراه و ظهور است، در گام اول اراده استعمالی نه حجت و در گام دوم اراده و ظهور جدی و حجت که حاصل جمع بین عام و مخصص است.

این بیان مربوط به دیدگاه اثبات بود اما همه آن را قبول ندارند و برخی آن را انکار می‌کنند. در این رابطه دو بیان می‌آوریم یکی از محقق نائینی و دیگری از ایروانی؛ از آقای پروچردی هم آدرس می‌دهیم.

نائینی می‌فرماید: مقصود از اراده استعمالیه، اراده ایجاد معنا به لفظ است و این همان اراده جدیه است که لفظی را در معنایی بکار می‌برند و باید جدی باشد؛ اگر می‌گویند خیر دو تا اراده داریم یکی اراده غیر جدیه و هزلیه و دیگری اراده جدیه؛ می‌گوییم می‌توان چنین چیزی را تصور کرد مانند فرض تقیه یا امتحان اما عمومات قرآن و سنت حمل بر این معنا نمی‌شوند.

ایشان می‌خواهد دو تا اراده را بهم بزند و بگوید که چیزی به اسم اراده استعمالی در مقابل اراده جدی نداریم. اما به نظر ما عبارت ایشان برای بیان مطلب، ناتوان است شاید هم مقرر خوب بیان نکرده هرچند که مقرر، آقای خوئی است زیرا ایشان اگرچه بزرگوار و فاضل بودند ولی این تقریرات مربوط به جوانی ایشان است.

بیان دوم از مرحوم ایروانی: ما دو تا اصل داریم یکی اصالة الظهور وقتی می‌خواهیم مراد مولا را از لفظ تعیین کنیم [اصالة العموم و اصالة الاطلاق و...] حال وقتی ظهور درست شد باید جدیت پشت آن باشد تا اصالة الجد جاری شود و بگوید شوخی، تقیه، امتحان، یا سائر شئون معصومین ع نبوده است. پس اصل اول برای زمینه سازی اصل دوم است و گرنه نمی‌توانید اصل اول را جاری کرده و توقف کنید؛ مثلاً در «اوفو بالعقود» برای چی اصل عموم را جاری می‌کنید؟ آیا موضوعیت دارد؟ یا می‌خواهید بگویید چون عام گفته و شوخی نکرده پس مراد جدی آن هم عموم است؟ اگر این کار را نکنید چه فایده ای دارد. پس ایروانی می‌گوید دستگاه اول به دوم می‌رسد و گرنه اثری ندارد برخلاف گروه اول که دو اراده درست کردند و در مثل مسأله انقلاب نسبت از آن بهره بردند. انشاءالله شنبه نقد و بررسی این دو نظر و بیان رأی تحقیق و بعد کشاندن آن به مسأله انقلاب نسبت.